بازخوانی پرونده «فرخنده» زن افغانی که قربانی افراط گرایی شد

خشونت، تعصب، جهل

حمیدرضا عظیمی

۱۰

۱۲

پیشنهادی از وارن بوفت

روی خودتان سرمایه‌گذاری کنید!

مجتبی پارسا

نگاه روز

آداب گفت‌وگو را رعایت کنیم

مهدی غنی

پژوهشگر

مفهوم گفت‌وگو در فرهنگ ما با مسأله فقدان آداب گفت‌وگو مواجه است. خیلی وقت‌ها ما در ظاهر گفت‌وگو می‌کنیم، اما واقعیت این است که ما صرفا سخنرانی می‌کنیم نه گفت‌وگو؛ اصل گفت‌وگو و مذاکره این است که گفت و شنودی صورت گیرد، یک طرف بگوید و طرف دیگر بشنود و پاسخ دهد.

در فرهنگ ما اکثر اوقات این اتفاق نمی‌افتد و هر دو طرف گفت‌وگو فقط می‌خواهند حرف خودشان را بزنند و همین می‌شود که گفت‌وگوها بی‌حاصل می‌شود و در بعضی از مواقع باعث کدورت، عصبانیت و مشاجره و حتی پیچیده‌تر شدن وضع نیز می‌شود. مشکل در روش و سبک و سیاق گفت‌وگو است که صرفا گفت است و شنود ندارد.

درواقع در فرهنگ ما اغلب اینطور است که وقتی می‌خواهیم گفت‌وگو کنیم به حرف‌هایی که طرف مقابل می‌گوید اصلا گوش نمی‌دهیم و فکر نمی‌کنیم؛ فقط به فکر این هستیم که پاسخ بدهیم بدون این‌که لحظه‌ای بیندیشیم چیزهایی که او می‌گوید درست است یا غلط؛ حتی شاید به طرف مقابل گفت‌وگو مهلت ندهیم حرفش را تمام کند و وسط حرفش بپریم و حرف خودمان را بزنیم.

ما در شنیدن ضعف داریم بیشتر می‌خواهیم بگوییم تا این‌که شنونده باشیم و اساسا دلیل این‌که وارد گفت‌وگویی می‌شویم این است که حرف‌هایمان را بزنیم.

در این زمینه چیزی که می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین نکته در فرهنگ گفت‌وگو عنوان کرد، شناختن و رعایت آداب آن است. اگر آداب گفت‌وگو رعایت شود و هدف از بحث و مذاکره، مفاهمه باشد خواه ناخواه باید برای طرف مقابل هم احترام قایل باشیم و فرصت بدهیم تا حرف طرف مقابل هم گفته شود چه موافق باشد و چه مخالف. درواقع بنیان گفت و شنود زمانی شکل می‌گیرد که حرف مخالف گفته و شنیده شده و به رسمیت شناخته شود و این زمانی حاصل می‌شود که برای طرف مقابل حق گفتن و ارایه کردن نظرات را قایل باشیم.

در این حالت حاضر می‌شویم بشنویم، فکر کنیم، سبک و سنگین کنیم و الزاما هم نباید بپذیریم. مهم این است که حق گفتن را برای طرف مقابل به رسمیت بشناسیم؛ این پله اول است.

اگر گفت‌وگو با آدابش و احترام متقابل انجام شود، در حوزه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی و در قالب‌های متفاوت مانند خانواده و گروه‌های بزرگتر، در سطح ملی و حتی دولت و ملت هم می‌تواند بسیار راهگشا باشد و می‌توان گفت بخشی از مسائل با هزینه بسیار کمتر حل خواهد شد البته به شرطی که آداب مذاکره و گفت‌وگو رعایت شود.

با این حال چیزی که امروز در فرهنگ ما در گفت‌وگوها در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی پررنگتر دیده می‌شود بیشتر اعلام موضع است تا گفت‌وگو. یعنی افراد بدون این‌که به عقیده و حرف طرف مقابل توجه کنند صرفا حرف خودشان را می‌زنند و سر حرف خود پافشاری می‌کنند.

در این صورت تعامل و مفاهمه در گفت‌وگو شکل نمی‌گیرد. در یک جمله می‌توان گفت باید یاد بگیریم که حرف طرف مقابل را بشنویم و در گفت‌وگو بیشتر از این‌که بگوییم، شنونده باشیم.

گفت و گویی درباره کارکردهای گفت‌وگو به بهانه مذاکرات هسته‌ای ایران و ۶ قدرت جهانی:

گفتا در این معامله کمتر زیان کنند

- گفت‌وگو دقیقا آن چیزی است که در «لوزان» شاهدش بودیم
- «رجزخوانی» یعنی حتی در جنگ هم باید گفت‌وگو کرد
- اصلا باید مردم ایران را مردمان گفت‌وگو دانست

عکس: خبرگزاری ایرنا

رضا نامجو

خبرنگار گروه طرح نو

مذاکرات نفسگیر ایران با گروه ۵+۱ به پایان رسید. با این وجود مفهومی کهن دوباره نقش خود را به خوبی ایفا کرد: گفت‌وگو! مسأله به وجود آمده و راه‌حل‌های پیشنهادی فارغ از کارکردهای سیاسی، وجوه دیگری را هم در ذهن هر بیننده‌ای روشن کرد. گفت‌وگو و صبوری تیم مذاکره کننده سوالات زیادی از منظر معرفت‌شناسی در ذهن‌ها پدید آورده است. بررسی سبقه گفت‌وگو در کشوری به نام ایران، تفاوت فرهنگ‌های مختلف در مواجهه با مقوله‌ای به نام گفت‌وگو و البته چیستی کارکردهای چنین مقوله‌ای (به مثابه ابزاری برای توسعه فرهنگی و معرفی بهتر واقعیت‌های جامعه ایرانی به جهانیان) و ... از جمله موضوعاتی هستند که به منظور پاسخ گویی به برخی از آنها با دکتر «قدمعلی سرامی» استاد ادبیات و نویسنده و مترجم گفت‌وگویی انجام داده‌ایم:

آقای سرامی به نظر شما گفت‌وگو در بین دولت‌ها و ملت‌ها تا چه حد دارای اهمیت است؟

گفت‌وگو به صورت شیوه مرسوم در علوم انسانی، به دوره افلاطون باز می‌گردد. در ادبیات تمام کشورهای جهان از این شیوه استفاده شده است بنابراین وقتی می‌خواستند گویش خاص زبانی را نام‌گذاری کنند از آن به «دیالکت» یاد می‌کردند. Dialectology رشته‌ای دانشگاهی است که معادل فارسی آن به حساب می‌آید. این موضوع خود مبین اهمیت گفت‌وگو است. دایال نیز به این معنی است که افراد به صورت دو نفری با هم حرف می‌زنند. این شیوه در تمام علوم انسانی خاصه در دیپلماسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. منظور دقیقا همان کاری است که نمایندگان ایران و ۶ قدرت جهانی انجام دادند. آنها به صورت مداوم با یکدیگر گفت‌وگو کردند و زوایدِ کار را تشخیص دادند. در ادامه آنچه فراموش کرده بودند را به محور گفت‌وگو افزودند و در نهایت به نتیجه رسیدند.

با نظر به این حساسیت‌ها گفت‌وگو در عمل چه رهیافتی به دست می‌دهد؟ با گفت‌وگو آدمیان وارد چگونه سازوکاری می‌شوند که باعث می‌شود تا این حد روی مقوله گفت‌وگو بحث شود؟

اساسا ارتباط سالم بشری از دورترین روزگاران تا به امروز همین برداشت از «دیالکت» را مدنظر قرار داده است. وقتی ما به‌عنوان افراد بشر، این کار را انجام می‌دهیم ابزار یک بحث را شناسایی می‌کنیم، آن مقال را که با مقال‌های دیگر زندگی بشری درآمیختگی دارد از درآمیخته‌ها جدا می‌کنیم و بحث را به صورت شسته و رفته به نتیجه می‌رسانیم. چنین روندی است که ما را به نتیجه قابل دستیابی، می‌رساند. اصلا مگر آدم‌ها از اولین روز پا گذاشتن روی عالم خاکی چگونه با هم آشنا شدند؟ آنها از طریق این گفت‌وگو یکدیگر را شناختند. ما آدم‌ها وقتی با هم حرف می‌زنیم دو مسأله متضاد پیش رویمان قرار می‌گیرند: دعوا و تفاهم. به این صورت که پس از قرار گرفتن در جاده گفت‌وگو اندک اندک هم دعواها شروع می‌شوند هم تفاهم‌ها خودنمایی می‌کنند. اصولا به همین دلیل است که گفت‌وگو عاملی برای تعامل انسان‌ها با هم به حساب می‌آید. حالات مختلف این گفت‌وگوها با هم متفاوت هستند. دو آدم به صورت شخصی یا به نمایندگی از دو فرهنگ، دو تمدن یا حتی دو نوع معرفت گفت‌وگو می‌کنند.

ادبیات ایران به‌عنوان یکی از مشخصه‌های فرهنگی این سرزمین تا چه حد بر مقوله گفت‌وگو بر «دیالکت» تاکید داشته است؟

در ابتدا باید بدانیم گفت‌وگو در این ملک، از ایران قبل از اسلام شروع می‌شود. مثلا در متن پهلوی «خسرو قبادان و ریدکی» ریدکی (به معنای کودک خردسال) و قباد پادشاه با هم دیالوگ می‌کنند. کودک بسیار باهوش است، از همین رهگذر گفت‌وگو به نتایج بسیار جالبی می‌رسد.

در منظومه دیگری به نام «درخت آسوریک» که متعلق به دوره اشکانی است بین یک بز و یک درخت نخل گفت‌وگو در می‌گیرد. در ادامه استفاده از این شیوه در ادبیات فارسی به قدری شایع می‌شود که برخی شاعران را با همین گفت‌وگوها می‌شناسیم. پروین اعتصامی از جمله این شاعران است. او در جایی می‌گوید:

«سبز، یک روز طعنه زد به پیاز که تو مسکین چقدر بد بویی

گفت، از عیب خویش بی‌خبری زان ره از خلق، عیب میجویی»

در شعر شاعران دیگر هم بارها شمع و پروانه، سرو و قمری، نور و ظلمت با هم گفت‌وگو می‌کنند. در آغاز راه ادبیات فارسی، اسدی طوسی شاعر حماسه‌سرا در قرن پنجم هجری، مناظره بین آب و آتش، خاک و آب، زمین و آسمان و ... را به تصویر می‌کشد. این شیوه از ۱۰۰۰ سال پیش در ایران آغاز شد و در دوره ما این شیوه به پروسه اعتصامی رسید. در ضمن شاعران بزرگ ادبیات ما نیز در این جاده گام برداشته‌اند. به‌عنوان مثال حافظ می‌گوید:

«صبحدم مرغ چمن با گل نوخاسته گفت

ناز کم کن که در این باغ بسی چون تو شکفت

گل بخندید که از راست نرنجیم ولی

هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت»

دیالوگ بین عاشق و معشوق یا حتی دو عاشق هم رواج داشته است. فرهاد و خسرو هر دو هواخواه زنی به اسم شیرین بودند. خسرو پرویز شاه ایران بود و فرهاد هم مهندسی که انجام دادن کاری را تقبل کرده بود. او پذیرفته بود بیستون را سوراخ کند تا شیر گوسفندان را بدوشند و به جای استفاده از سطل و ... از تونل ایجاد شده در دل کوه آن را به آن سوی کوه منتقل کنند. در همین بین نظامی، دیالوگ زیبایی بین آنها برقرار می‌کند و می‌گوید:

«نخستین بار گفتش کز کجایی؟ بگفت از دار ملک آشنایی

بگفت آن‌جا به صنعت در چه کوشند؟ بگفت انده خرند و جان فروشند

بگفتا جان فروشی در ادب نیست بگفت از عشق بازان این عجب نیست»

در ادبیات ما درعین‌حال که مسأله گفت‌وگو موضوعی شایع به حساب می‌آید، صنعتی در شعر فارسی به وجود آمده که به آن صنعت «گفت و شنود» می‌گوییم. همان‌طور که حافظ می‌گوید:

«گفتم کی‌ام دهان و لبت کامران کنند

گفتا به چشم هر چه تو گویی چنان کنند

گفتم خراج مصر طلب می‌کند لبت

گفتا در این معامله کمتر زیان کنند»

درعین‌حال در عرفان ایرانی مرسوم است که درویش نباید با درویش بحث و مجادله کند. زیرا در عین حال که بحث کردن ممکن است به فهمیدن و کشف نادانسته‌ها بینجامد، این امکان وجود دارد که به نافهمی هم منجر شود. حافظ دراین‌باره می‌گوید:

«ما ز یاران چشم یاری داشتیم

خود غلط بود آن چه می‌پنداشتیم

گفت و گو آیین درویشی نبود

ور نه با تو ماجراها داشتیم»

در نهایت باید گفت مسائل عقلی مقوله گفت‌وگو هستند، اما کارآیی گفت‌وگو در مسائل عاشقانه قطعی نیست.

ادامه در صفحه ۱۰

گپ روز

گفت‌وگو با حسن محدثی، مدیر گروه جامعه‌شناسی دین انجمن جامعه‌شناسی ایران

درباره تخریب سرمایه‌های اجتماعی

طرح نو | حسن محدثی را بیشتر با تحقیقاتش درباره «جامعه‌شناسی دین» می‌شناسند. شاید به‌دلیل همین تحقیقات باشد که غیر از تدریس در دانشگاه، بر مسند مدیریت گروه جامعه‌شناسی دین در انجمن جامعه‌شناسی ایران تکیه زده است. «حسن محدثی» استادیار دانشگاه در گروه جامعه‌شناسی، به سوالات «شهروند» پاسخ داد و درباره سرمایه‌های اجتماعی و حفظ آن، با ما به گفت‌وگو نشست. محدثی، حداقل‌ها را برای حفظ این گروه از سرمایه‌ها که ماهیت غیرمادی دارند، رعایت قواعد عام می‌داند که از صدر تا ذیل جامعه برای حفظ چنین سرمایه‌هایی باید به آن یا ببندند باشند. پرسش و پاسخ «شهروند» با این مدرس دانشگاه را در زیر می‌خوانید.

برای ورود به بحث بد نیست این نکته را مشخص کنیم که سرمایه اجتماعی اساسا چه تعریفی دارد؟

تعابیری مانند سرمایه‌های اجتماعی با فرهنگی از منابعی صحبت می‌کنند که غیرمادی هستند. در جامعه‌شناسی درباره این موضوع به تفصیل صحبت شده و هر کدام از جامعه‌شناسان که درباره آن تحقیق کرده یا نظر داده‌اند، به‌نوعی چنین سرمایه‌هایی را تقسیم و طبقه‌بندی کرده‌اند. وقتی از سرمایه‌های اجتماعی صحبت به‌میان می‌آید، ذهن ما باید از نگاه ظاهربین، مادی و اقتصادی فراتر برود و این موضوع را درک کنیم که در زندگی اجتماعی، منابع دیگری هم هست که چه‌بسا از منابع اقتصادی مهم‌تر است. این منابع، هم در روابط خردِ انسان‌ها و کنشگران منفرد و هم بین سازمان‌ها و نهادهای بزرگ و میان دولت و ملت وجود دارد. به هر روی، مجموع چنین بحث‌هایی که در حوزه اجتماعی انجام شده است، می‌خواهد این را بگوید که در زندگی اجتماعی، عناصر و منابعی هست که طی فرآیندی خاص شکل می‌گیرد، تکوین می‌یابد و ثمر می‌دهد. در فرهنگ اسلامی ما هم فوق‌العاده درباره این موضوع تأکید شده و برای حفظ آن، دستورالعمل‌هایی هم تبیین و تأکید شده است که از ظرفیت‌هایی که در روابط ملت و دولت، حاکمان و مردم به‌وجود می‌آید، باید استفاده شود و طوری این منابع را باید پاس بداریم که چنین سرمایه‌هایی تخریب نشود. مثلا در روابط بین حاکمان و مردم، «اعتماد» یکی از همین سرمایه‌های اجتماعی و بسیار مهم است. در مباحث اجتماعی، یکی از محورهای مهم این است که تبیین کنیم براساس این اعتماد چه کارها و اقداماتی می‌توان انجام داد. در میراث اسلامی ما دستورهایی برای حفظ این سرمایه داده شده و از این حیث بسیار غنی هستیم.

برای تبیین بیشتر از سطح رابطه بین دو فرد شروع می‌کنم که تأکید شده است شیوه‌ای اتخاذ شود تا رابطه و اعتماد متقابل بین آنها حفظ شود تا به‌واسطه چنین رفتاری، افراد در سطح جامعه، به رابطه‌ای بهتر دست پیدا کنند. همین بحث درباره رابطه ملت و حاکمان نیز مطرح شده و در فرهنگ اسلامی ما تأکید شده است که مردم نزد حاکمان چه حقوقی دارند و بالعکس در منابع دینی ما یکی از حقوقی که مردم نزد حاکمان دارند و در احادیث به جد به آن پرداخته شده این است که مردم حاکمان را نقد کنند. بروز چنین رفتاری بین مردم و حاکمان و مردم با مردم، فضای سالمی به‌وجود می‌آورد که نمادی از سرمایه‌های اجتماعی است.

عده‌ای معتقدند، روندی به‌وجود آمده که سرمایه‌های اجتماعی (که ممکن است خود ملت باشد) یا توان بالقوه‌ای که ملت در موضوعات مختلف ایجاد می‌کند) به‌صورت خواسته یا ناخواسته، پاسداشت نشده است. آیا با این تلقی موافقید؟ چه باید کرد که بتوانیم این سرمایه‌ها را حفظ کنیم؟

قبل از ورود به این بحث، باید توضیحی درباره مفهوم ملت که به‌کار بردید، بدهم. ملت‌ها به خودی‌خود سرمایه نیستند اما آنچه در روابط بین مردم با مردم، مردم با حاکمان و نهادهای مختلف در یک جامعه شکل می‌گیرد، جزو سرمایه‌های اجتماعی است. موضوع دیگری که باید به آن اشاره کرد، در استفاده از واژه ملت است که در کشور ما بیشتر سیاسیون درباره ملت و به‌نام ملت صحبت می‌کنند. حتی می‌خواهم بگویم در این گفتارها، به‌نوعی چاپلوسی ملت می‌شود. بسیار دیده شده که سیاسیون به‌طور غلوآمیزی می‌گویند، ملت چنین است یا چنان و تمجیدهایی صورت می‌گیرد که خود مردم هم آن را نمی‌پذیرند و در گفتمان کف جامعه، آن را نقدمی کنند.

ادامه در صفحه ۱۰